

در آمدی بر فلسفه فقه تربیتی

سید نقی موسوی *

دریافت مقاله: ۹۳/۹/۸

پذیرش نهایی: ۹۵/۳/۲۶

چکیده

فقه تربیتی یکی از عرصه‌های جدید نوظهور در تربیت‌پژوهی است که دستورکار خود را به «تعیین بایدها و نیایدهای شرعی رفتارهای مربیان و متریبان و دیگر عوامل انسانی دخیل در عمل تربیتی»، اختصاص داده است. این فکر، که به مرور بر آثار و ادبیات آن افزوده می‌شود در هیبت دانش میان‌رشته‌ای خود را عرضه کرده و لازم است با نگاه درجه دو و از سنخ فلسفه مضاف، مورد واکاوی قرار گیرد. هدف این نوشتار طراحی «فلسفه علم فقه تربیتی» است. برای این منظور در ابتدا الگویی از مسائل «فلسفه علم فقه تربیتی» طراحی، و مطابق آن، مجموعه بررسی‌های عقلی و فrazین در مورد این علم در سه محور دسته‌بندی شد: ۱. مسائل هویت‌شناختی این علم ۲. مسائل فرامسئله‌ای این علم ۳. مسائل پیرامونی این علم. این نوشتار که خود را گامی اولیه در این مسیر تلقی می‌کند در روند پژوهش پیشنهادهایی از سنخ تأسیس عرصه‌های مطالعاتی جدید نیز ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: فقه تربیتی، تربیت اسلامی، فلسفه فقه تربیتی، روش‌شناسی فقه تربیتی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فقه تربیتی، یکی از عرصه‌های تربیت‌پژوهی است که در تعامل دانش فقه و دانش تربیت شکل گرفته و از دید محمول‌شناسی، تابع دانش فقه و از سوی دیگر، نوعی تخصصی‌سازی مطالعات فقهی تلقی می‌شود؛ همان‌طور از ناحیه مطالعات تربیتی، نوعی دانش میان‌رشته‌ای به شمار می‌رود. فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۹۱ الف) درصدد است در گفتمان «تربیت اسلامی»^۱ تجویزات و بایدها و نبایدهایی را از منابع شریعت اسلامی (کتاب، سنت و عقل) استخراج، و برای رفتارهای اختیاری عوامل انسانی دخیل در فرایند تعلیم و تربیت (اعم از مربی، متربی، معلم، مدیر، سیاستگذار و...) حکمی از احکام شرعی (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) را استنباط کند. فقه تربیتی هرچند می‌تواند تلاشی کوچک و غیرسازمان‌یافته و یا فقاهتی خودانگیخته و محدود باشد، اهمیت مطالعات تربیتی مقتضی این است که این قلمرو توسط دانشی مستقل و منسجم مورد مطالعه قرار گیرد؛ به این ترتیب با تلاش دانش‌آموختگان حوزه علمیه و پژوهشگران تربیت اسلامی، چندی است که این عرصه جدید هویتی مستقل به خود گرفته و اندک اندک سهمی از ادبیات «مطالعات تربیت اسلامی» را به خود اختصاص داده و شایسته است این فکر در لباس دانشی مستقل، مورد بررسی قرار گیرد و این بار به جای اینکه رفتارهای تربیتی، موضوع شناسایی محمولات شرعی تلقی شود، دانش فقه تربیتی به مثابه موضوع (و هویت جمعی و کنار هم نشسته گزاره‌های این علم)، زیر ذره‌بین قرار گیرد و از دیدی ثانوی و با نگاهی درجه دوم به آن نگریده شود.

بر این اساس، مسئله پژوهش این است که با نگاهی دانشی به فقه تربیتی، هویت و ساختار این دانش و دیگر مسائل بیرونی این دانش را چگونه می‌توان تحلیل و تبیین نمود؛ به عبارت دیگر با نگاه درجه دوم به فقه تربیتی و از دید فلسفه علم، چه تبیینی از فلسفه «علم فقه تربیتی» می‌توان ارائه کرد؟

بنابراین، مقاله پیش‌رو به دنبال طراحی و تأسیس فلسفه علم فقه تربیتی است. روشن است که «فلسفه علم فقه تربیتی» نیز البته خود هویتی دانشی دارد و در کنار دیگر رشته‌های فلسفه مضاف می‌نشیند و همان‌گونه که می‌توان «علم فقه تربیتی» را مولود پیوند «علم فقه» و «علم تربیت» دانست،

1 - Islamic education

«علم فلسفه فقه تربیتی» نیز می‌تواند مولود «فلسفه علم فقه» و «فلسفه علم تربیت» خوانده شود. هم‌چنین پس از تولد «فلسفه علم فقه تربیتی»، اگر این علم از دیدی ثانوی و دانشی (نگاه درجه دوم و از باب علم به علم) مورد مطالعه قرار گیرد، فلسفه «فلسفه علم فقه تربیتی» ظهور خواهد یافت. در ابتدا باید یادآور شد که «مدخل‌نگاری» و تبیین «رئوس هشتگانه» در سنت علمی مسلمانان سابقه‌ای طولانی دارد و از دیرباز در ابتدای برخی از علوم به تعریف علم، موضوع، قلمروی مسائل آن و... پرداخته می‌شد؛ اما در مطالعات جدید و با نضج گرفتن مباحث فلسفه مضاف، اضافه شدن واژه فلسفه به علوم رواج یافت و فلسفه هر علم از خود علم تفکیک شد.

روشن است که فلسفه هر علم از دید ثانوی (نگاه درجه دو) تنها به توصیف نمی‌پردازد و نباید پردازد و می‌تواند نگاهی انتقادی و حتی اصلاحی داشته باشد. بر این اساس، می‌توان گفت که «فلسفه علم فقه تربیتی» به چیستی، هستی، چرایی و چگونگی^(۱) علم فقه تربیتی می‌پردازد و علاوه بر جنبه توصیفی و تبیینی، جنبه انتقادی و اصلاحگرانه دارد.

ممکن است اشکالی مطرح شود مبنی بر اینکه فلسفه هر علم، حالتی پسینی دارد و به لحاظ رتبه و زمان، موخر از علم مضاف‌الیه خود است و در صورتی که «علم فقه تربیتی» هنوز شکل نگرفته و یا بالغ نشده است، چگونه می‌توان از فلسفه آن سخن گفت. در پاسخ باید گفت اولاً در تولد و نمو اولیه علم فقه تربیتی شکی نیست (اعرافی، ۱۳۹۱ الف، ۱۳۹۱ ب، ۱۳۹۳ الف، ۱۳۹۳ ب)^(۲)؛ هرچند در باب رشد و بلوغ کامل آن ادعایی وجود ندارد. ثانیاً اگر بپذیریم که علم فقه تربیتی به مثابه رشته‌ای جدید در تربیت پژوهی شکل نگرفته و یا بالغ نشده است به نظر می‌رسد که طراحی و تأسیس «فلسفه علم فقه تربیتی» ضرورت داشته باشد؛ زیرا کارکرد این فلسفه به رویکرد انتقادی و حتی اصلاحگرانه نیز تعمیم داده شد؛ به این ترتیب، فلسفه علم فقه تربیتی، علاوه بر اینکه فرصتی برای تنقیح و تثبیت مبادی و مبانی علم فقه تربیتی ایجاد می‌کند، فرصتی نیز برای نقادی و هدایت ساختاری و محتوایی علم فقه تربیتی فراهم می‌سازد.

در ابتدا لازم است معنای «فلسفه علم فقه تربیتی» تبیین شود. واژه فلسفه (به معنای کند و کاو عقلانی و فلسفه‌ورزی) ممکن است به هر پدیده و یا علم اضافه شود (مانند تفاوت فلسفه تربیت و فلسفه علم تربیت). فلسفه هر علم، نوعی نگاه درجه دوم است به مطلق علم؛ دسته‌ای از علوم (مانند فلسفه علوم تجربی) و یا دانش و رشته‌ای خاص (مانند فلسفه علم اخلاق). بر این اساس، «فلسفه علم فقه تربیتی» را می‌توان «بررسی عقلی فرازین علم فقه تربیتی» تعریف کرد که موضوع آن، «علم فقه

تربیتی» است و محمول آن احکام کلی و عوارض ذاتیه‌ای درباره هویت و مسائل «علم فقه تربیتی» و نیز مباحث پیرامون این دانش است.

روش پژوهش

این پژوهش بر روش عقلی و استنتاج فلسفی متکی است. هم‌چنین در مورد پیشینه باید گفت به دلیل نوپا بودن فقه تربیتی، تقریباً هیچ پیشینه‌ای در باب «فلسفه فقه تربیتی» وجود ندارد و پژوهش پیش‌رو، جزء اولین گامها در این مسیر است.

یافته‌های پژوهش

در راستای ارائه الگویی از مسائل^(۳) «فلسفه علم فقه تربیتی» باید گفت که مطالعه عقلی و فرازین هر علم (درجه دوم)، می‌تواند ناظر به ساختار دانش و یا محتوای آن باشد (هر علم در واقع، مجموعه قضایا و مسئله‌های منتظم و نظام‌وار است و این مجموعه مسئله‌ها و قضایا را گاهی می‌توان از حیث خودشان، مورد مطالعه عقلی و فرازین قرار داد و گاهی از حیث نوع کنار هم چیده شدن و ساختار علم بررسی کرد). بر این اساس در یک تقسیم، مسائل فلسفه علم فقه تربیتی به مسائل فرادانشی و فرامسئله‌ای^(۴) تقسیم می‌شود و مسائل فرادانشی فقه تربیتی نیز در مواردی ناظر به مسائل هویت‌شناختی علم فقه تربیتی مربوط می‌شود و مسائلی دیگر که مسائل پیرامونی خوانده می‌شود. با این تحلیل به صورت استقرایی - که می‌تواند دستخوش حذف و اضافه قرار گیرد - مجموعه مسائل فلسفه علم فقه تربیتی در الگوی ذیل پیشنهاد می‌شود (جدول ۱).

جدول ۱: نظام مسائل فلسفه علم فقه تربیتی

شاخصهای مربوط به مسائل	نظام مسائل
	عناصر اصلی علم فقه تربیتی
	جغرافیای مسائل علم فقه تربیتی
جایگاه علم فقه تربیتی در ابواب فقه	جایگاه‌شناسی علم فقه تربیتی
جایگاه علم فقه تربیتی در جغرافیای دانشگاه‌های تربیت اسلامی (درون‌گفتمانی)	
جایگاه علم فقه تربیتی در میان علوم تربیتی	
جایگاه علم فقه تربیتی در میان علوم مشابه	
نظام‌شناسی درون‌دانشی علم فقه تربیتی	نظام‌شناسی علم فقه تربیتی
نظام‌شناسی درون‌گفتمانی / نظام‌سازی «تربیت اسلامی»	
نظام‌شناسی در منظومه علوم تربیتی	
	دلالت‌شناسی علم فقه تربیتی
	مبادی‌شناسی علم فقه تربیتی
	روش‌شناسی علم فقه تربیتی
	تاریخ علم فقه تربیتی / آرای تربیتی فقیهان
	مطالعات تطبیقی در فقه تربیتی
	روند تولید و عرضه علم فقه تربیتی

البته در مورد «مسائل پیرامونی»، اشکالی باقی می‌ماند مبنی بر اینکه روش مطالعه «تاریخ و مطالعات تطبیقی در علم فقه تربیتی»، تاریخی و نقلی است در صورتی که روش «فلسفه علم فقه تربیتی»، عقلانی و فلسفی دانسته شد. در پاسخ باید گفت که معمولاً با رشد یافتن مطالعات تاریخی در مورد هر علم، آن را از فلسفه آن علم، جدا می‌کنند؛ اما با توجه به اینکه تاریخ فقه تربیتی هنوز سامان نیافته و تلاش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته است (موسوی، ۱۳۹۲)، نمی‌توان آن را از فلسفه علم فقه تربیتی، که مطالعه‌ای فزاین و درجه دوم است، جدا نمود. هرچند برای برطرف کردن اشکال تخطی روش‌شناختی، می‌توان گفت که باید در تاریخ علم فقه تربیتی و مطالعات تطبیقی، تنها به گزارشگری و مطالعه تاریخی بسنده نشود؛ بلکه به تحلیل و دسته‌بندی آرا و مقایسه آنها و نظامات فقهی و حقوقی در باب تربیت و نیز شناسایی و تمیز مکاتب مختلف در این عرصه، اقدام شود. این اشکال و توجه در مورد «روند تولید و عرضه علم فقه تربیتی» نیز وارد است. هم‌چنین علاوه بر این طبقه‌بندی از مسائل علم فقه تربیتی، می‌توان ناظر به کارکردهای فلسفه

علم فقه تربیتی مسائل و قضایای فلسفه علم فقه تربیتی را به سه دسته قضایای توصیفی و تبیینی، قضایای انتقادی و قضایای اصلاحی طبقه‌بندی کرد.

در ادامه مطابق جدول ۱، این محورها تبیین می‌شود.

اول: مسائل هویت‌شناختی علم فقه تربیتی

این بخش در سه محور به هویت علم‌شناختی فقه تربیتی از قبیل عناصر اصلی، جغرافیای مسائل علم فقه تربیتی و جایگاه شناسی علم فقه تربیتی می‌پردازد.

عناصر اصلی علم فقه تربیتی

برای شناخت هر دانشی (به معنای مجموعه گزاره‌های منظم، منسجم و نظام‌وار) شناسایی موضوع، محمول، تعریف، هدف، غایت و روش آن ضروری است.

علم فقه تربیتی را، که از سویی در شمار مطالعات تربیتی میان‌رشته‌ای^۱ و از سوی دیگر، نوعی تخصص‌گرایی در فقه است به شمار می‌رود، می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "دانشی که رفتارهای اختیاری مکلفان را در عرصه تعلیم و تربیت از دید تعیین بایدها و نبایدهای شرعی (احکام پنجگانه) مورد مطالعه قرار می‌دهد." بر اساس این تعریف، موضوع این دانش، رفتارهای تربیتی (اعم از رفتارهای مریبان و متریان) است؛ رفتارهایی که اختیاری، و از شخصی صادر شده است که شرایط عامه تکلیف در فقه (عقل، قدرت، بلوغ^(۵)) را داشته باشد. در باب موضوع علم فقه، مباحث دقیقی هست که در مجال دیگری بررسی شده است (اعرافی، ۱۳۹۱ الف).

محمول این علم نیز، احکام پنجگانه واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح است. شایان ذکر است که احکام وضعی مانند صحت و بطلان و... نیز به احکام تکلیفی ملحق است. توضیح اینکه این نظام پنج ارزشی نوعی ارزشگذاری رفتار بر اساس میزان مطلوبیت آنان نزد شارع و خداوند است.

هدف علم فقه تربیتی در مرتبه اول، معرفتی است که استنباط میزان مطلوبیت رفتار تربیتی از دید شارع مقدس (خداوند) را فراهم می‌کند، و در مرتبه دوم، سامان‌دادن به سبک رفتارهای تربیتی مریبان و متریان بر اساس شریعت اسلامی و هدایت‌یافتگی آنان و رسیدن به درجات عالی کمال انسانی و اخروی را مد نظر دارد.

1 - interdisciplinary

در باب روش‌شناسی این علم نیز باید گفت که فقه تربیتی از این حیث، شعبه‌ای از علم فقه است و همان انضباط روشگانی فقهاتی با میراث متراکم هزارساله و نظریه‌های مترقی دانشوران اصولی در علم فقه تربیتی نیز بر آن حاکم است.

البته سخن گفتن از امکان و ضرورت فقه تربیتی و بررسی امکان عقلی و امکان وقوعی این دانش و نیز چرایی‌شناسی آن از دید فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه فقه نیز بررسی‌های مفصل و دقیقی را می‌طلبد که برای رعایت اختصار به مجال دیگری ارجاع می‌شود (موسوی، در دست چاپ، ب).

جغرافیای مسائل علم فقه تربیتی

دانسته شد که میان موضوع هر علم و مسائل آن تمایزی وجود دارد و نیز میان موضوع علم و موضوع مسائل. توضیح اینکه مسائل هر علم، همان گزاره‌ها و به تعبیر منطقی قضایای آن علم به شمار می‌رود. قضایا نیز به اخباری و انشایی تقسیم می‌شود. از آنجا که گفته شد، محمول دانش فقه تربیتی، احکام شرعی است، می‌توان گفت که سنخ گزاره‌های علم فقه تربیتی، باید محور و از سنخ تجویزات است.

هم‌چنین باید خاطر نشان کرد که ویژگی میان رشته‌ای بودن علم فقه تربیتی به این معناست که موضوعات مسائل آن از علم تعلیم و تربیت و یا فرایند تعلیم و تربیت وام گرفته، و محمولات این علم از شریعت اسلامی اقتباس می‌شود. با این توضیح، داوری در مورد قلمرو و گستره مسائل علم فقه تربیتی آسانتر خواهد شد؛ به عبارت دیگر، گستره علم فقه تربیتی به میزان گستره فرایند تربیت و اقسام و گونه‌های مختلف رفتارها و اقدامات آموزشی و پرورشی است. تربیت به مثابه فرایند و اقدام، گستره‌ای از گونه‌ها را شامل می‌شود؛ برای نمونه در یک تقسیم و گونه‌شناسی در عرصه عمل تربیتی، سه گونه رفتار قابل شناسایی است: یادگیری، آموزش و تربیت. تعلم و یادگیری فعلی مرتبی است که بیشتر به تغییرات شناختی ناظر است و تعلیم و آموزش نیز اقدام مرتبی است که بیشتر به انتقال اطلاعات و ایجاد تغییرات شناختی ناظر است و تربیت نیز بیشتر به تغییرات عاطفی و رفتاری ناظر است؛ هرچند تربیت، فعل مرتبی است، نقش مرتبی در پذیرش تربیت انکار نمی‌شود.^(۶) همان‌طور که نسبت به اینکه در تعلم و یا تعلیم، چه اطلاعاتی یا چه رفتاری آموخته و یا آموزنده می‌شود، دسته‌بندی دیگر می‌توان سامان داد.

در هر صورت از آنجا که موضوع علم فقه تربیتی، رفتار تربیتی است، اقدامات و افعال تربیتی می‌تواند مقسمی برای دسته‌بندی مسائل این علم و ساماندهی به جغرافیای گزاره‌ها و مسائل این

دانش باشد.

از سوی دیگر، عوامل انسانی در یک تقسیم به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی تقسیم می‌شود و در تعلیم و تربیت از نقش و وظایف خانواده، رسانه، حکومت، سازمانهای مردم‌نهاد و... نیز سخن به میان می‌آید (هرچند به لحاظ هستی‌شناختی افعال، عاملیت شخصیت‌های حقوقی در واقع به عاملیت انسان صاحب منصب باز می‌گردد و حکومت و اقدامات و مسئولیت‌های تربیتی آن چیزی جز، اقدامات انسانهای عهده‌دار مناصب نیست)؛ بر این اساس از حیث اینکه رفتار تربیتی از شخص حقیقی و یا حقوقی سر می‌زند نیز طبقه‌بندی دیگری از گزاره‌های فقه تربیتی رخ می‌نماید و فقه تربیتی باید تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی دخیل در فرایند تربیت را از شریعت اسلامی، استنباط کند.

بر اساس این منطق، اطلس گزاره‌های علم فقه تربیتی، این‌گونه پیشنهاد می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۵۱۵) (جدول ۲).

جدول ۲: جغرافیای مسائل علم فقه تربیتی

حکم یادگیری علم و دین	محتوا	یادگیری
حکم یادگیری قرآن و حدیث		
حکم یادگیری علوم و معارف عقلی و شهودی		
حکم یادگیری علوم تجربی و علوم غریبه		
حکم یادگیری مهارتها و مشاغل		
حکم آداب مشترک و مختص معلمی و دانش‌آموزی	فنون	آموزش
احکام و آداب پژوهش	محتوا	
احکام آموزش محتواها و مهارتها	فنون	
احکام صلاحیت‌های (اخلاقی شخصیتی) معلمی	صلاحیتها	تربیت
احکام اصول عمومی تربیت	تربیت	
احکام روشهای عمومی تربیت		
احکام مربیان و متریان در تربیت بدنی، عقلانی، جنسی		
احکام مربیان و متریان در تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی		
احکام مربیان و متریان در تربیت اجتماعی، سیاسی		
احکام مربیان و متریان در تربیت اقتصادی، فنی، هنری		
وظایف خانواده، حکومت، عموم مردم و... در تربیت	عوامل تربیتی	

جایگاه‌شناسی علم فقه تربیتی

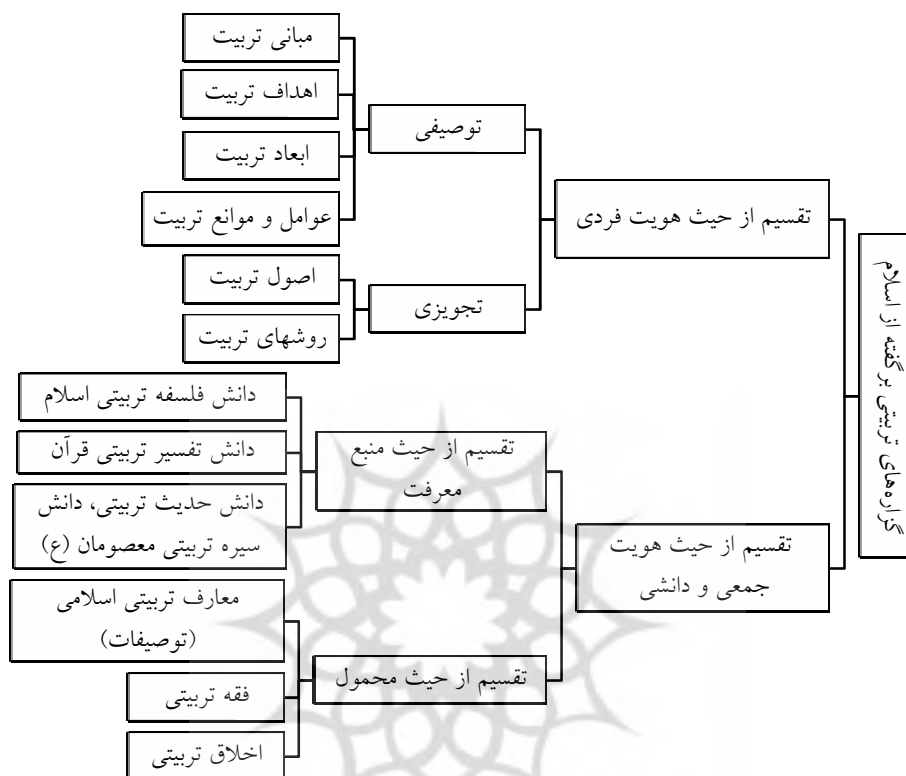
دومین دسته از مسائل هویت‌شناختی به جایگاه‌شناسی و موقعیت‌یابی علم فقه تربیتی اختصاص دارد که درصدد است موقعیت این علم را در میان سایر ابواب فقهی، سایر دانشهای تربیت اسلامی در میان علوم تربیتی و نیز علوم مشابه بررسی کند. در ادامه به این چهار محور پرداخته می‌شود:

۱- جایگاه علم فقه تربیتی در ابواب فقه

دانسته شد که از حیث ارتباط علم فقه تربیتی به دانش فقه، آن را می‌توان شعبه‌ای از علم فقه دانست و به این ترتیب، باید جایگاه آن در ابواب و فصول علم فقه روشن شود که در مجال دیگر به تفصیل بررسی شده است (اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۴۰۲ تا ۴۲۱).

۲- جایگاه علم فقه تربیتی در جغرافیای دانشهای تربیت اسلامی

دانسته شد که علم فقه تربیتی در گفتمان «تربیت اسلامی» جای دارد و لازم است نسبت و جایگاه این علم با دیگر علوم روشن شود که درصدد تربیت پژوهی در متون اسلامی هستند. توضیح اینکه نظریه و عمل تربیتی، همان‌گونه که از عقل و تجربه بشری بهره‌مند می‌شود از سرچشمه وحی نیز سیراب می‌شود. در تلاش برای استنباط و استخراج معارف و احکام تربیتی اسلام باید با وسواس و به‌دور از تفسیر به رأی و تحمیل معنا بر لفظ به دلالت‌شناسی از متون اسلامی پرداخت و مجموعه دلالات لفظی و لُبی اسلام را در عرصه نظر و عمل تربیتی سامان داد. تربیت اسلامی به معنای تربیت برگرفته از اسلام است و گزاره‌های برداشت‌شده را می‌توان از حیث‌های مختلفی تقسیم کرد، برای نمونه، می‌توان گزاره‌های مُستنبط را از حیث هویت فردی و یا جمعی، دسته‌بندی کرد. منظور از هویت جمعی، هویت دانش‌شناختی این گزاره‌هاست که می‌تواند با کنارهم آبی و انسجام میان‌بافتی خود، دانش و یا دانشهایی را تولید کند. دانشهای تولیدشده نیز از حیث «منبع شناخت» و یا سنخ محمولات نیز در دسته‌بندی دیگری (اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۴۲۱ تا ۴۲۴) نمایان می‌شود. هم‌چنین گزاره‌های تربیتی مُستخرج از حیث ماهیت اخباری و انشایی (یا توصیفی و تجویزی) نیز قابل دسته‌بندی است. در مجموع در این رابطه، چنین پیشنهادی، ارائه می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱: سامانه معارف تربیتی اسلام و جغرافیای دانشهای تربیت اسلامی

ملاحظه شد که در نگاه دانش‌شناختی، دست‌کم، شش دانش برای استخراج تربیت اسلامی باید به صورت هم‌افزا و هم‌گرا تلاش کند.^(۷) از دید روش‌شناختی نیز باید به طراحی و تولید روش‌شناسی متناظر با هر یک اقدام کرد؛ به این ترتیب، «روش‌شناسی اخلاق تربیتی اسلام»، «روش‌شناسی فقه تربیتی»، «روش‌شناسی فلسفه تربیتی اسلام»، «روش‌شناسی تفسیر تربیتی»، «روش‌شناسی حدیث تربیتی» و «روش‌شناسی سیره تربیتی» قابل تصویر و طراحی است (جدول ۳).

جدول ۳: انواع روش‌شناسی دانشهای «تربیت اسلامی»

روش‌شناسی دانشهای «تربیت اسلامی»
۱ - روش‌شناسی فلسفه تربیتی اسلام
۲ - روش‌شناسی تفسیر تربیتی قرآن
۳ - روش‌شناسی حدیث و سیره تربیتی معصومان (علیهم السلام)
۴ - روش‌شناسی معارف تربیتی اسلام
۵ - روش‌شناسی فقه تربیتی
۶ - روش‌شناسی اخلاق تربیت اسلامی

روشن است که اتصاف تربیت به «اسلام» در ترکیب «تربیت اسلامی»، به معنای بسندگی به متن اسلام نیست؛ بلکه «تربیت اسلامی» در تعاملی دوسویه با دستاوردهای عقلانی و تجربی بشر در حوزه تعلیم و تربیت تکمیل خواهد شد که تفصیل آن، مجال دیگری می‌طلبد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰).

در همین مجال به تناسب سخن از مجموعه دانشهای تربیت اسلامی، باید اضافه کرد که با توسعه علم فقه تربیتی و انباشت گزاره‌های تجویزی استنباط شده به تناسب و تناظر دانش فقه، که دو عرصه اقماری به نام «قواعد فقهیه» و «آیات الاحکام» ایجاد کرده است در کنار علم فقه تربیتی نیز می‌توان از تأسیس دو عرصه پژوهشی مستقل به نام «آیات الاحکام تربیتی» و نیز «قواعد فقه تربیتی» سخن به میان آورد. «آیات الاحکام تربیتی» درصدد خواهد بود آیات قرآنی‌ای را که می‌تواند مستند تجویزات تربیتی قرار گیرد به صورت متمرکز و تخصصی بررسی کند و قواعد فقه تربیتی نیز موضوع مطالعه خود را به قواعد عام‌الشمول و تجویزات عمومی فقه تربیتی اختصاص دهد که در چند ساحت تربیتی و یا نسبت به چند عامل تربیتی مشترک است.

۳- جایگاه علم فقه تربیتی در میان علوم تربیتی

علوم تربیتی به مجموعه علوم شانزده گانه (میلاره، ۱۳۷۵) و یا بیستگانه (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰) گفته می‌شود که روند تعلیم و تربیت را مطالعه می‌کند. فارغ از ترکیب اتحادی یا انضمامی این مجموعه علوم (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰)، باید گفت که علم فقه تربیتی، رابطه و تمایز مشخصی با علوم تربیتی دارد که برای رعایت اختصار به مجال دیگری سپرده می‌شود (اعرافی،

۱۳۹۱ الف: ۴۲۸ تا ۴۳۱) و با اعتبار معرفت‌شناختی دین و عدم اصرارِ جزم‌گرایانه^۱ بر بی‌اعتباری و حتی بی‌معنایی گزاره‌های متافیزیک و فلسفی در روی‌آورد‌های پوزیتیویستی، علم فقه تربیتی نیز در شمار علوم تربیت‌پژوه قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است که سنخیت فقه تربیتی به مثابه دانشی باید محور با علوم هنجاری تربیتی بیشتر است؛ مانند بخش هنجاری فلسفه تعلیم و تربیت و به تعبیر ویلیام فرانکنا^۲، فلسفه هنجاری^۳ (۱۳۸۶) و یا بخش‌های هنجارین برنامه‌ریزی آموزشی و درسی و یا مدیریت آموزشی و مانند آن.

۴ - جایگاه علم فقه تربیتی در میان علوم مشابه

چهارمین محور برای شناسایی موقعیت فقه تربیتی و جایگاه‌شناسی این علم درصدد است نسبت این علم را با علوم مشابه بررسی کند. هرچند بررسی جایگاه علم فقه تربیتی در میان مطلق دانشها هم ممکن است، لزوم ندارد. این نوشتار در جایگاه‌شناسی به تناسب تبار فقهی این دانش در ابتدا جایگاه آن را در ابواب فقهی بررسی کرده است و در ادامه به دلیل وابستگی آن با پارادایم «تربیت اسلامی»، جایگاه آن را در جغرافیای دانش‌های تربیت اسلامی کاویده است و به تناسب اینکه در قلمروی تربیت‌پژوهی جای دارد، موقعیت آن را در میان علوم تربیتی سنجیده است؛ در این مجال، می‌خواهد جایگاه آن را در میان شماری از علوم بررسی کند که با آن تشابهی دارد؛ اما معیار تشابه چیست؟ علم فقه تربیتی دو هویت برجسته دارد: یکی هویت تجویزی که باید محور آن است و دیگری هویت شرعی و اسلامی آن.

بر این اساس از باب هویت تجویزی آن می‌توان آن را با حقوق تربیتی مقایسه، و شباهتها و تفاوتها را روشن کرد و نیز از جنبه اسلامیت و البته ارتباط با تغییر شخصیت و هدایت انسان، می‌تواند با فقه‌های تخصصی که به تغییر رفتار می‌پردازد (فقه‌های تغییر رفتار)، مقایسه شود؛ مانند فقه اخلاق، فقه تبلیغات و حتی فقه سیر و سلوک.

تبیین مرزهای مفهومی و کارکردی علم فقه تربیتی با حقوق تربیتی، فقه اخلاق و فقه تبلیغات برای رعایت اختصار به مجال دیگری سپرده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۴۲۵ - ۴۳۴).

1 - Dogmatic
2 - William Frankena
3 - Normative

دوم: مسائل فرامسئله‌ای علم فقه تربیتی

در ابتدای این نوشتار گفته شد که مسائل «فلسفه علم فقه تربیتی» را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. بخش دوم، شامل مسائل فرامسئله‌ای از «علم فقه تربیتی» است به این معنا که از دید هویت‌شناختی به این علم نگریسته نمی‌شود؛ بلکه نگاهی عقلی، تحلیلی و فrazین به گزاره‌های این علم دارد. در ادامه در چهار محور «نظام‌شناسی»، «دلالت‌شناسی»، «مبادی‌شناسی» و «روش‌شناسی» به گزاره‌های فقه تربیتی عقلانی و فراتحلیلی نگاه می‌شود.

نظام‌شناسی علم فقه تربیتی

منظور از نظام، مجموعه‌ای از تصورات و تصدیقات (مفاهیم و گزاره‌ها) است که با معیار مشخصی کنار هم انتظام می‌یابد و دارای همبستگی و هماهنگی است. به باور استاد اعرافی (۱۳۹۳ج)، اجتهاد و پژوهش‌های فقهی در مسیر نظام‌سازی معرفتی دارای چند مرحله است: مرحله اول - اجتهاد تک گزاره‌ای: فقیه در این مرحله با تک‌مسئله، روبه‌رو است و تلاش خواهد کرد که حکم شرعی آن را استنباط کند؛ برای نمونه، درباره حکم ریش‌تراشی یا ابرو برداشتن مردان به پژوهش و استنباط می‌پردازد.

مرحله دوم - تبویب فقهی و منظومه‌سازی: برای سامان دادن به مسائل متفرقه، گزاره‌های فقهی مشابه در یک گروه دسته‌بندی می‌شود. در ادامه مثال پیشین، فقیه با گردآوری همه مسائلی که در موضوع آرایش و زیباسازی فردی زن و مرد مطرح است، بخشی به نام «احکام آرایش» یا «مسائل التزین» تأسیس می‌کند. در این مرحله، مانند مرحله منظومه‌سازی آیات در تفسیر تربیتی، فقیه همه احکام و دلایل تزین را در منظومه‌ای واحد، سامان می‌دهد و برای مثال تزین را به تزین انسان و غیرانسان تقسیم، و تزین انسان را به زیباسازی صورت، لباس و... و نیز تزین غیرانسان را به زیباسازی خانه، اداره، کار، شهر و... دسته‌بندی می‌کند و احکام گردآوری‌شده را در این چارچوب قرار می‌دهد.

این مرحله نیز مانند مرحله پیشین در فقه رایج، سابقه بسیار دارد و فقیهان در طول تاریخ فقهت، دسته‌بندی‌های فراوانی ارائه کرده‌اند که بسیاری از این منظومه‌ها و به اصطلاح «تبویب ابواب»، ممکن است به صورت عام و خاص و یا متداخل باشد.

مرحله سوم - نظام‌سازی فقهی: این مرحله از عرصه‌های نوینی است که کمتر کسی به آن وارد شده است. در این مرحله، باید با تحلیل منظومه گزاره‌های فقهی در یک موضوع برای رسیدن به

چند قانون کلان و اصل حاکم بر گزاره‌های دیگر در فقه اسلامی و طراحی نظریه اصلی در یک موضوع فقهی تلاش کرد، برای نمونه در ادامه مثال قبل، می‌توان به این نظریه دست یافت که «درباره آرایش زن و مرد، اسلام اصل آرایش را می‌پذیرد و تجویز می‌کند؛ البته همراه با نوعی وقار و اعتدال. هم‌چنین با توجه به تأثیر و تأثرهای تزیین در حالات روانی، زیاده‌روی در این زمینه را مطلوب نمی‌داند».

مرحله چهارم - نظام‌سازی فراقه‌ی: در این مرحله مبانی مطرح در متون اسلامی که در بخش‌های دیگر مانند تفسیر و اخلاق و دیگر معارف موجود است و بیشتر جنبه توصیفی دارد در یک موضوع کلان، جمع، و با داده‌های مرحله سوم، ترکیب، و در یک نظام واحد ساماندهی می‌شود. روشن است که این نظام‌سازی نیز ضرورت‌هایی دارد و در مواردی به تولید علم و معرفت منجر می‌شود. از سوی دیگر، یکی دیگر از وظایف این مرحله را می‌توان استکشاف مبانی نام برد که تحلیل اصول به‌دست‌آمده (در مرحله سوم) و فتاوی‌ای استنباط شده (در مرحله اول) و برقرار کردن ارتباط میان آنها و استکشاف مبانی فلسفی و کلامی است؛ به عبارت دیگر، حرکت از احکام فقهی به سمت مبانی به روش «برهان‌انی»؛ به این ترتیب با اتصال روبناها (احکام فقهی) به زیربناها (مبانی) و تحلیل آنها، می‌توان به مبانی و گزاره‌های توصیفی دست یافت؛ برای نمونه با تحلیل احکام تربیتی فقه، می‌توان به مبانی تربیت دست یافت.

توضیح اینکه، در مجالی دیگر گفته شد (اعرافی، ۱۳۹۱ الف) که با وارونه کردن حرکت استنتاجی در فلسفه تعلیم و تربیت (که از مبانی تربیت به سوی اصول و روش‌های تربیتی طی طریق می‌شود)، می‌توان به برخی از مبانی تربیت دست یافت؛ به این معنا که حرکت استنتاجی را با رویکردی استکشافی آغاز، و از اصول تربیتی به سمت پرده‌بردای از مبانی تربیت حرکت کرد.

یکی از تفاوت‌های مرحله چهارم با مرحله سوم در همین نکته است که در این مرحله، نظریه‌پرداز با توجه به توصیفات اسلام در یک عرصه، تلاش می‌کند که بین توصیفات (که برخی هم در این مرحله باید کشف شود) و دیگر تجویزات مرتبط، پیوند برقرار کند و آنها را در یک نظام، سامان دهد و عناصری مانند مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت را در کنار هم به شکل منسجم و سازوار قرار می‌دهد. هم‌چنین باید یادآور شد که ماهیت فعالیت در مرحله سوم، تحلیل فقهی است؛ برخلاف مرحله چهارم که تحلیل فلسفی و کلامی در آن جریان دارد. هم‌چنین مرحله چهارم می‌تواند به موضوع‌های کوچک یا مجموعه فقه ناظر باشد؛ به عبارت دیگر با کشف مبانی احکام،

تلاش فرافقهی سامان می‌یابد و خرده‌نظامهای فکری شکل می‌گیرد که گزاره‌های هنجاری و توصیفی اسلام را دربارهٔ موضوعی خاص در خود جای داده است (مثلاً در موضوع آرایشگری یا زیبایی و زیبایی‌شناسی در اسلام) و با توسعه خرده‌نظامها، مسیر شکل‌گیری نظامهای کلان فرهنگی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و غیره هموار می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۱ الف: ۳۸۳ و ۳۸۴).

با الهام از الگوی بالا می‌توان انواع و مراحل نظام‌سازی در علم فقه تربیتی را اینگونه پیشنهاد

داد:

الف) نظام‌سازی درون‌دانشی تجویزات تربیتی: به این ترتیب که فقیه تربیتی پس از استنباط حکم تک تک افعال تربیتی در بازخوانی دوباره به دسته‌بندی و چینش دوباره بر اساس معیارهای جدید اقدام می‌کند. روشن است که ترکیبهای جدید، خود می‌تواند پرسش‌ها و مسائلی نوین و احتمالاً احکامی جدید را به دنبال داشته باشد. این مرحله شامل چند زیرشاخه است: یک. نظام‌سازی درون‌بخشی (یا درون‌بابی / درون‌ساختی). دو. نظام‌سازی میان‌بخشی (یا میان‌بابی / میان‌ساختی / میان‌عواملی). سه. نظام‌سازی فقه تربیتی. توضیح اینکه مطابق اطلسی که برای مسائل علم فقه تربیتی در صفحات پیشین پیشنهاد شد، مسائل فقه تربیتی به سه بخش کلانِ تعلم، تعلیم و تربیت تقسیم، و بخش تربیت نیز بر اساس احکام ساختهای گوناگون تربیت (مانند تربیت جسمی، عقلانی، اعتقادی) دسته‌بندی می‌شود و نیز از حیث عامل تربیتی، نهادهای تربیتی نیز لحاظ شده است. بر این اساس، فقیه تربیتی پس از بررسی احکام تعلم می‌تواند در بازخوانی دوباره، زیرشاخه‌های احکام تعلم و دانش‌آموزی را با معیارهای جدید بازسازی، و یا میان احکام متعلمان و احکام معلمان (بخش تعلیم) پیوند برقرار کند و با معیارهای جدید، نظامی نو از گزاره‌ها را سامان دهد؛ برای مثال نسبت احکام تربیت عقلانی و تربیت اعتقادی را از حیث نسبت پرورش تفکر انتقادی و پرورش ایمان بررسی کند که احتمالاً با طرح پرسش‌های جدید همراه خواهد بود؛ برای مثال، مجموعه احکام تربیتی حکومت با مجموعه احکام تربیتی خانواده را به صورت همگرا و هم‌افزا مورد بازخوانی قرار دهد و نسبت‌ها، تعارضها و تراحمها را تبیین کند و یا پس از دو گام اول (نظام‌سازی درون‌بخشی و میان‌بخشی) در نگاهی کلان برای مثال، نسبت عقلانیت و معنویت را در گزاره‌های فقه تربیتی از دیدی کلان به نظاره بنشیند و میزان توجه مکلفان را به هر یک در تعلم، تعلیم و تربیت (و ساختهای تربیت عبادی، عقلانی) بررسی، و احیاناً در سطحی کلان، اولویت و تقدّم هر یک (عقلانیت و معنویت) را از دید فقه تربیتی روشن کند.

ب) نظام‌سازی میان‌دانشی: در این مرحله تجویزات فقه تربیتی با تجویزات دیگر دانشهای تربیت اسلامی مانند بخش تجویزی اخلاق تربیتی و فلسفه تربیتی سنجیده، و در انتظامی جدید، صورت‌بندی می‌شود.^(۸)

ج) نظام‌سازی درون‌گفتمانی (درون پارادایم تربیت اسلامی): که به نظام‌سازی معارف تربیتی اسلام و سازگارسازی توصیفات و تجویزات تربیتی اسلام در سامانه‌ای واحد، منظم و منسجم، مجموعه‌ای از هست‌ها و بایدهای تربیتی اسلام را تنظیم می‌کند. روشن است که مرحله ب و ج از حیثه کار فقیه تربیتی خارج خواهد بود.

دلالت‌شناسی علم فقه تربیتی

پس از گردآمدن مجموعه دستاوردهای حکمی در یک قلمروی تربیتی و تجمع گزاره‌های هنجارین آن در نگاهی عقلی و فرازین (که دستور کار فلسفه علم فقه تربیتی است)، می‌توان این احکام را تحلیل کرد. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم از دید فراقه تربیتی به این احکام و گزاره‌های هنجاری بنگریم در دو سطح می‌توان اقدام کرد: یک سطح، یافتن مدلولات و استلزامات این گزاره‌ها است و سطح دوم، نگاهی ثانوی و از نوع معرفت درجه دو است؛ گویانکه سطح اول معرفتی درجه اول^۱ و درباره قلمروی دلالات التزامی لفظی و لبی این احکام است و سطح دوم نگاهی درجه دوم^۲ و از سنخ علم به علم است و درصدد شناسایی رویکردهای حاکم بر این احکام و یا نگاهی ثانوی به موضع‌گیریهای فقه تربیتی در موضوعی خاص (برای مثال مسئولیتهای والدین در تربیت عقلانی و یا تربیت اعتقادی) است.

سطح اول نیز خود به دو محور تقسیم می‌شود: استنتاج مبانی و اهداف تربیتی از این گزاره‌های هنجارین و تلاش برای یافتن ملاکها (و به تعبیر دقیقتر «هست‌ها») که این احکام «بایدها» بر آن مبتنا یافته است و محور دوم، استنتاج دلالت‌های تربیتی این احکام در عرصه عمل.

بر این اساس، از دید فراقه تربیتی می‌توان گزاره‌های هنجاری فقه تربیتی را در سه محور تحلیل و تبیین کرد: ۱- دلالت‌شناسی در قلمروی ملاکات احکام (استنتاج فرازی) ۲- دلالت‌شناسی در قلمروی امثال (استنتاج فرودی) ۳- دلالت‌شناسی از دید فلسفه تربیتی.

این الگو در پژوهشی دیگر اجرا شده است. توضیح اینکه در پژوهشی دیگر، دستاوردهای

1 - First-order

2 - Second - order

فقهی در مورد «تعلّم علوم و معارف عقلی و شهودی» با نگاهی ثانوی و فراققه تربیتی مورد بررسی قرار گرفت و از دید فرابرنامه درسی و فلسفه تعلیم و تربیت احکام استخراج شده (در مورد تعلّم علوم عقلی و شهودی) مورد تحلیل و دلالت‌شناسی قرار گرفت و دلالتها، ملازمه‌ها و اقتضائات آن احکام در سه سطح یادشده و با تأکید بر اقتضائات عرصه عمل تربیتی (در قلمروی برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، تربیت معلم، فنون تدریس، فناوری آموزشی) استنتاج شد که برای رعایت اختصار به آن مجال ارجاع می‌شود (موسوی، در دست چاپ، الف).

مبادی‌شناسی علم فقه تربیتی

منظور از مبادی، پیشفرضهای علم فقه تربیتی است که خود به دو دسته مبادی تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود و به مثابه مفروضاتی، فقیه با تکیه بر آنها (خودآگاه و ناخودآگاه) به فقاهت در موضوعات تربیتی اقدام می‌کند. این مبادی در یک تقسیم‌بندی به مبادی قریب و بعید تقسیم می‌شود. روشن است که مبادی علم فقه (مانند مبادی دین‌شناختی، لغت‌شناختی و...) مبادی علم فقه تربیتی نیز به‌شمار خواهد رفت؛ همین‌طور است مبادی علم تعلیم و تربیت. در این مجال برای رعایت اختصار تنها به شماری از مبادی قریب علم فقه تربیتی اشاره می‌شود. برخی از مبادی دین‌شناختی (یا کلامی) فقه تربیتی عبارت است از:

۱ - توحید در مالکیت و اینکه خداوند، مالک مخلوقات و از جمله انسانهاست و هرگونه تصرف در مملوک خداوند (از جمله تصرفات تربیتی که با هدف تغییر شخصیت و ذهن و ضمیر متربی انجام می‌شود) باید با اجازه خداوند باشد. ۲ - توحید در ربوبیت تشریحی و لزوم مشروعیت تجویزات تربیتی ۳ - هدایت تشریحی. فقه تربیتی با ابتنا بر این مبدا کلامی است که به دنبال تجویزات تربیتی شارع مقدس است. ۴ - خاتمیت و جامعیت اسلام و وجود تجویزات تربیتی در اسلام ۵ - مولویت (و نه ارشادیت) تجویزات تربیتی اسلام و...

شماری از مبادی انسانشناختی فقه تربیتی به این قرار است:

۱ - امکان تربیت و تربیت‌پذیری انسان ۲ - کمال‌خواهی و حق طبیعی کودک برای رشد و تعالی ۳ - فطرت ۴ - اختیار و...

هم‌چنین یکی از مبادی ارزش‌شناختی علم فقه تربیتی، پذیرش رابطه هست و باید و ابتدای بایدها بر هست‌ها و نیز ابتدای احکام شرعی بر مصالح و مفاسد است.

روش‌شناسی علم فقه تربیتی

دانسته شد که فقه تربیتی از حیث انتساب خود به دانش فقه در محمولات و روش‌شناسی، تابعی از دانش فقه است؛ هرچند در مورد تأثیر تخصصی شدن موضوع در روش‌شناسی فقهت، سخنهایی وجود دارد. از آنجا که در مجال دیگری به تفصیل، روش‌شناسی علم فقه تربیتی تبیین شده است برای رعایت اختصار به آنجا ارجاع داده می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۱ الف).

سوم: مسائلی پیرامون علم فقه تربیتی

گفته شد که مسائل فلسفه علم فقه تربیتی به سه بخش تقسیم می‌شود و سومین بخش، مسائل پیرامونی علم فقه تربیتی است که نه از سنخ مسائل هویت‌شناختی این علم است و نه از سنخ مسائل فرامستله‌ای و نیز گفته شد که برای تأمین روش عقلی و فلسفی این مسائل (تا ذیل فلسفه علم فقه تربیتی جای گیرد) می‌توان مطالعات تاریخی و تطبیقی را در باب فقه تربیتی با هدف تحلیل فلسفی و مکتب‌شناسی انجام داد. هرچند ممکن است این استدلال مقبول نیفتد به دلیل نوابودن این دو عرصه پیشنهادی، فعلاً محملی برای این دو دانش غیر از این مجال دیده نشده است؛ هم‌چنین است مطالعه روند تولید و عرضه علم فقه تربیتی.

تاریخ علم فقه تربیتی

یکی از امتیازات فقه تربیتی نسبت به دیگر مطالعات میان‌رشته‌ای و نیز تخصصی، وجود پیشینه پراکنده برای آن است. توضیح اینکه مطابق پژوهشی مفصل، فقیهان شیعه و اهل سنت را نمی‌توان به عدم توجه به مسائل تعلیم و تربیت متهم کرد؛ بلکه علاوه بر اینکه مسائل تعلیم و تربیتی در لابه‌لای فقه فریقین هست، حتی در مواردی فروعاً فقهی بسیار جزئی نیز مورد توجه بوده است؛ برای مثال فقیهان به مسئله دریافت دستمزد برای تعلیم و یا ضمانت معلم شنا در مرگ نوآموز خود و یا مسائل مالی مدارس و اجازه مصرف زکات در این‌باره، فتواهایی داده‌اند که برای رعایت اختصار به مجال دیگری ارجاع داده می‌شود (موسوی، ۱۳۹۲).

مطالعات تطبیقی در فقه تربیتی

روشن است که مطالعات تطبیقی، بهره‌های خاص خود را دارد. مطالعات تطبیقی در عرصه فقه تربیتی و بررسی نظام‌های بایدها و نبایدهای دینی و حقوقی در دیگر ادیان و حتی مکاتب حقوقی در عرصه تعلیم و تربیت در چند سطح پیشنهاد شود: مطالعات تطبیقی درون‌مذهبی، مطالعات تطبیقی درون‌دینی، مطالعات تطبیقی بین‌ادیانی و نیز مطالعه دیگر نظامات فقهی و حقوقی موجود و نیز

نظامات حقوقی از جمله حقوق بین‌المللی و کنوانسیونهایی مانند حقوق بشر، حقوق کودک، حقوق زن و حقوق خانواده.

روند تولید و عرضه علم فقه تربیتی

فقه تربیتی و احکام تربیتی استنباط‌شده از منابع اسلامی را می‌توان به چند صورت به مخاطبان و جامعه هدف، عرضه کرد:

الف) فقه تربیتی تمام استدلالی که مسائل و همه دلایل را به تفصیل بررسی می‌کند (مانند اعرافی، ۱۳۹۱ب، ۱۳۹۳ج).

ب) فقه تربیتی نیمه استدلالی که برخی از دلایل را به شکل مختصرتر بررسی می‌کند (مانند اعرافی، ۱۳۹۳الف).

ج) فقه تربیتی فتوایی یا گزاره‌ای که تنها احکام و گزاره‌های فقهی استنباط‌شده را گردآوری می‌کند (مانند: اعرافی، ۱۳۹۳ب).

مخاطب آثار دسته اول، نخبگان حوزوی و فقه‌پژوهان، مخاطب کتابهای دسته دوم، دانشجویان علوم رفتاری بویژه علوم تربیتی و طلاب و جامعه هدف کتابهای دسته سوم، عموم مردم، والدین و مربیان به شکل عام هستند.

در همین مجال باید اذعان کرد که به رغم تلاشهای نویسندگان و تربیت‌پژوهان، عرصه تربیت غیر رسمی^۱ و بویژه فرزندپروری در سطح نظریه‌پردازی مورد غفلت قرار گرفته و با فقر نظری روبه‌رو است و به همین ترتیب به تناسب جامعه اسلامی ایران و نیازهای معرفتی انسان مسلمان در عصر حاضر، این فقر در طراحی «نظام بایدها و نیایدهای اسلامی فرزندپروری» آشکارا دیده می‌شود. این دغدغه در مجالی دیگر به قلم آمده است (موسوی، ۱۳۹۳). متأسفانه توضیح المسائلها که به مثابه راهنمای عمل و برنامه سبک زندگی اسلامی است از مباحث تعلیم و تربیتی و فرزندپروری خالی است؛ هرچند راقم، تلاش کرده است در مجالی دیگر (اعرافی، ۱۳۹۳ب) در رفع این کاستیها قدمی کوچک بردارد.

فقه تربیتی در تصویری آرمانی در چند مرحله باید مسافت «نظر تا عمل» را طی کند:

۱ - نظریه‌پردازی و استخراج احکام تربیتی ۲ - برنامه‌نویسی آموزشی و درسی ۳ - عرضه و انتقال مفاهیم به مخاطبان ۴ - عملیاتی‌سازی که هر یک، مباحث نظری و فلسفی زیادی به دنبال دارد؛

1 - Informal Education

برای نمونه برای عرضه و ارائه محتوای فقه تربیتی به مخاطبان، عرضه «فقه تربیتی تمام‌استدلالی، نیمه‌استدلالی و فتوایی» تلاشی از سنخ کتاب‌نگاری است؛ اما بازتاب محتواهای فتوایی می‌تواند به صورت‌های دیگری باشد؛ برای نمونه در قالب داستان، داستانک، فیلمنامه و ساخت تله‌فیلم، فیلم سینمایی، سریال در عرصه سینما و تلویزیون (در عرصه پیام‌رسانی رسمی) و یا در عرصه پیام‌رسانی غیررسمی، بهره‌گیری از رسانه‌های غیررسمی مانند پیامک و بلوتوث و نیز شبکه‌های اجتماعی با رویکردهای تبلیغی و ترویجی و یا انتقادی و حتی در سطحی پیش‌رونده‌تر، ورود به عرصه تربیت تفریحی^۱ و ارائه الگوی اسلامی از آن.

عرصه برنامه‌نگاری نیز مجالی واسع است؛ به این صورت که دستاوردهای فقه تربیتی در طراحی و نگارش نظام عمل تربیتی و راهنمای عمل مربیان و حتی برنامه‌ریزی درسی^۲ و برنامه‌ریزی آموزشی^۳ به کار گرفته شود؛ همان‌طور که می‌تواند گامی برای ورود فقه تربیتی به هنجارباپی و هنجارسازی و تعیین احکام فقهی در عرصه روشهای تدریس^۴ و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی^۵ و حتی مقوله تربیت معلم باشد که البته نیازمند بحث‌هایی فلسفی و امکان‌سنجانه در باب امکان و روایی حضور فقه تربیتی در این عرصه‌ها است که درخور پژوهش مستقلی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف طراحی و تأسیس «فلسفه علم فقه تربیتی» به تعریف و تحدید مفهومی فقه تربیتی و فلسفه علم آن آغاز به کار، و سپس مجموعه گزاره‌ها و مسائل عقلی و فزاین دربار علم فقه تربیتی را به سه محور تقسیم کرد:

محور اول: مسائل هویت‌شناختی علم فقه تربیتی که خود شامل سه زیرشاخه بود (عناصر اصلی، جغرافیای مسائل، جایگاه‌شناسی علم فقه تربیتی).

محور دوم: مسائل فرامسئله‌ای علم فقه تربیتی که چهار شاخه را در خود جای داده بود (نظام‌شناسی، دلالت‌شناسی، مبادی‌شناسی و روش‌شناسی علم فقه تربیتی).

-
- 1 - Education & Entertainment
 - 2 - Curriculum planning
 - 3 - Educational planning
 - 4 - Methods of teaching
 - 5 - Achievement evaluation

محور سوم: مسائل پیرامونی علم فقه تربیتی که سه قلمرو (تاریخ و مطالعات تطبیقی فقه تربیتی و نیز مطالعه روند تولید و عرضه فقه تربیتی) را به پیشنهاد گذارده بود.

به نظر می‌رسد که این نوشته، قدمی اولیه برای طراحی و تأسیس فلسفه علم فقه تربیتی است و به همان میزان که فرزند فلسفه علم فقه شمرده می‌شود، فرزند فلسفه علم تربیت دانسته می‌شود که علاوه بر کارکرد تبیینی و توصیفی از علم فقه تربیتی، کارکردهای نقادی و اصلاحگری نسبت به محتواها و ساختارهای این علم را نیز به دوش می‌کشد.

امید است که تفلسفِ درباره فقه تربیتی، مورد استقبال فیلسوفان فقه و تربیت و تربیت‌پژوهان قرار گیرد و بتوان با استفاده از عقل جمعی و با روی آوردی هم‌افزا و همگرا به سمت تولید و طراحی نظام تربیت اسلامی پیش رفت.

یادداشتها

- ۱ - «أسس المطالب ثلاثة عِلْم / مطلب ما، مطلب هل، مطلب لِم» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۸۳).
- ۲ - و مقالات مستقلی از همین قلم و نیز شماره‌های (در دست انتشار) از فصلنامه پژوهشی مطالعات فقه تربیتی.
- ۳ - با توجه به تفاوت موضوع هر علم و مسائل آن علم. توضیح اینکه «موضوع هر علمی، آن است که آن علم از احوال، خواص و آثار او (عوارض ذاتیه) بحث می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۸). مسائل هر علم، قضایایی است که موضوع آنها زیر چتر عنوانی جامع (کل یا کلی) قرار می‌گیرد و موضوع هر علم، همان عنوان جامعی است که موضوعات مسائل را دربر می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۷: ۸۸).
- ۴ - با الهام از استاد علی‌اکبر رشاد که در یک تقسیم‌بندی، مسائل فلسفه علم اصول را به مسائل فردانشی و مسائل فرامسئله‌ای طبقه‌بندی می‌کند (۱۳۸۹).
- ۵ - بنابر دیدگاه امامیه، علم و اسلام از شرایط عامه تکلیف نیست.
- ۶ - هر چند اصطلاحات و کاربردهای این سه واژه (یادگیری، آموزش و تربیت) بسیار گوناگون است و می‌توان به صورت عام و خاص مطلق یا من‌وجه باشد، آنچه در متن آمده، نوعی تحلیل است که البته در کاربردهای تخصصی ریشه دارد.
- ۷ - البته در مورد حجم معارف عقلی اسلام در تربیت (عقل جدا از دین) و کفایت آن برای اختصاص هر دانش، سخنهایی هست که مجال آن نیست؛ هم‌چنین ترجیح این است که اهداف تربیت، گزاره‌ای تجویزی تلقی شود تا توصیفی.
- ۸ - البته این سخن بر این مبناست که تجویزات اخلاق اسلامی را غیر از تجویزات فقهی بدانیم و یا برای فلسفه تربیتی اسلام (به معنای دستاوردهای عقل در پرتوی معارف اسلام) تجویزاتی جداگانه قائل شویم؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌توان از این فرضیه دفاع کرد و وجهی برای جداسازی تجویزات اخلاق تربیتی اسلام (با تأکید بر

وجه اسلامیت آن) از تجویزاتِ فقه تربیتی یافت و نیز چیزی به نام فلسفه تربیتی اسلام با تأکید بر اسلامیت و استناد آن به اسلام، نمی‌تواند چیزی غیر از تجویزاتِ فقه تربیتی باشد؛ زیرا حکم عقل (با سازوکارهای معین در دانش اصول فقه) یکی از منابع شریعت است.

منابع

- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱الف). *فقه تربیتی (مبانی و پیش‌فرض‌ها)*. ج ۱. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱ب). *فقه تربیتی (یادگیری علم و دین)*. ج ۲. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳الف). *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳ب). *احکام تربیت فرزند*. تحقیق و نگارش سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳ج). *درآمدی بر تفسیر تربیتی*. تقریر سید نقی موسوی. قم: اشراق و عرفان.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی (۱۳۹۰). *دانش تربیت: وضعیت مطلوب علوم تربیتی*. *دو فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی*. ش ۶: ۵۷ تا ۷۶.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹). *درآمدی تاسیسی بر فلسفه اصول فقه*. *فصلنامه ذهن*. ش ۴۳: ۵ تا ۴۵.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). *شرح المنظومه*. ج ۱. تهران: ناب.
- فرانکنا، ویلیام (بی‌تا). *به سوی فلسفه تعلیم و تربیت: ۱۴۹-۱۵۴*. ترجمه سعید بهشتی (۱۳۸۶). *فلسفه تعلیم و تربیت جهان غرب*. تهران: اطلاعات.
- کاردان، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۰). *علوم تربیتی ماهیت و قلمرو آن*. تهران: سمت.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸). *آموزش فلسفه*. ج ۱. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *مجموعه آثار*. ج ۵. تهران: صدرا.
- موسوی، سید نقی (۱۳۹۲). *پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت*. *فصلنامه مطالعات فقه تربیتی*. س ۸ ش ۱: ۱۷۹ تا ۲۲۳.
- موسوی، سید نقی (۱۳۹۳). *ضرورت و قلمرو فقه فرزندپروری*. *فصلنامه پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی*. ش ۳ و ۴: ۸۱ تا ۱۰۴.
- موسوی، سید نقی (الف). *دلالت‌شناسی از گزاره‌های فقه تربیتی*. *فصلنامه مطالعات فقه تربیتی*. (در دست چاپ)
- موسوی، سید نقی (ب). *تبیین چرایی فقه تربیتی*. *فصلنامه مطالعات فقه تربیتی*. (در دست چاپ)
- میالاره، گاستون (۱۳۷۵). *معنا و حدود علوم تربیتی*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.

